



باشد که شما دریابید (۲) .

ماحکایت می کنیم بر تو بهترین قصه ها  
بو حی فرستادن خود بسوی تو این قرآن را  
وهر آئینه حال این ست که تو بودی پیش  
از آن از بی خبران (۳) .

یادکن چون گفت یوسف پدر خود را ای  
پدر من هر آئینه من بخواب دیدم یازده  
ستاره را و خورشید و ماه را دیدم برای  
خود سجده کننده (۴) .

گفت ای پسرک من بیان مکن خواب  
خود را پیش برادران خود که آنگاه اندیشه  
کنند در حق توحیله هر آئینه شیطان آدمی  
را دشمن آشکار است (۵) .

وچنانکه خواب بتونمود همچین  
برگزیند ترا پروردگار تو و بیاموزد ترا  
از علم تاویل الاحادیث (یعنی تعبیر رویا)  
و تمام کند نعمت خود را بر تو و بر فرزندان  
یعقوب چنانکه تمام کرد آن را بر دو جد تو  
پیش ازین ابراهیم و اسحق هر آئینه  
پروردگار تودانای استوار کارست (۶) .

هر آئینه هست در قصه یوسف و برادران  
او نشانه هاسوال کنندگان را (۷) .

چون گفتند که یوسف و برادر حقیقی  
او دوست تراند نزد پدر ما از ما و جماعتی  
هستیم هر آئینه پدر ما در خطای ظاهر  
است (۸) .

بکشید یوسف را یابیفکنیدش به زمین  
غیر معلوم تا خالی شود برای شما توجه

تَخُنْ نَفْسُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ  
هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ۵

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ

كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ۶

قَالَ يَبْنَؤُ لَأَقْتَضِي رُؤَاكَ عَلَىٰ رِجْلَيْكَ وَكَأَنَّكَ

كَيْدَارٌ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ ۷

وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ

الْحَادِيثِ وَيُؤَيِّنُكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلٍ يَعْقُوبَ كَمَا آتَمَّتْهَا

عَلَىٰ آبَائِكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ

عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۸

لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْمُتَسَاءِلِينَ ۹

إِذْ قَالَ الْيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيَّ إِنِّي إِذْ أَنَا مِنَ

وَعَنْ غَضَبٍ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۱۰

إِن قُلُوا لِيُوسُفَ أَوَاطِرَ حُورٍ أَرْضًا تَجْعَلُ لَهُمُوجَةً يُرْسِلُهَا

وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ①

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَوْ كُنَّا يُوسُفَ وَالْقَوْمُ فِي غِيَابِ الْجِبِّ  
يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ②

قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْتِنَا عَلٰی يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ  
لَنَصْحُونَ ③

أَرْسَلَهُ مَعْنَاغِدَ النَّزْرِ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ ④

قَالَ إِنِّي لَخَيْرُ نَبِيٍّ أَنْ تَذَهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ  
الدَّيْتُبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غٰفِلُونَ ⑤

قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الدَّيْتُبُ وَخَنُ عَصْبِيَّةٌ  
إِنَّا إِذًا لَخَيْرُونَ ⑥

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْتَمَعُوا أَن يُجْعَلُوهُ فِي غِيَابِ الْجِبِّ  
وَآوَحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ⑦

وَجَاءَ وَآبَاهُمْ عِشَاءً يَبْتُونَ ⑧

قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِئُكَ وَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ  
مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الدَّيْتُبُ وَإِنَّا بِأَمْرِهِمْ لَنَآ  
وَلَوْ كُنَّا صٰدِقِينَ ⑨

پدر شما و تاباشید بعد ازین گروهی شائسته  
(یعنی توبه کنید) (۹) .

گفت گوینده از ایشان مَکْشید یوسف را و  
بیفکنیدش در قعر تاریک چاه تا برگیرد او  
را بعض مسافران اگر کنندگانید  
(این کار را) (۱۰) .

گفتند ای پدر ما چیست حال تو که امین  
نمی پنداری ما را بر یوسف وهر آئینه  
ما اورانیک خواهانیم (۱۱) .

بفرست اورا با ما فردا تا میوه بسیار خُورَد  
و بازی کند وهر آئینه ما اورا نگاه بانیم  
(۱۲) .

گفت هر آئینه اندوهگین می کند مرا آنکه  
ببریدش و می ترسم از آنکه بخورد اورا  
گرگ و شما زوی بی خبر باشید (۱۳) .

گفتند اگر بخورَد او را گرگ و ما جماعتی  
هستیم هر آئینه ما آنگاه زیان کار باشیم  
(۱۴) .

پس چون ببردندش و عزیمت کردند که  
بیفکنندش در قعر تاریک چاه و وحی  
فرستادیم بسوی او که البته خبردار  
خواهی ساخت ایشان را باین ماجرای  
ایشان و ایشان نه شناسند (۱۵) .

و آمدند پیش پدر خود شبانگاه میگریستند  
(۱۶) .

گفتند ای پدر ما هر آئینه ما شروع کردیم در  
مسابقه و گذاشتیم یوسف را نزدیک رخت  
خویش پس بخورد او را گرگ نیستی تو باور  
دارنده ما اگر چه باشیم راستگو (۱۷) .

وآوردند برپیراهن او خون دروغ را یعقوب گفت نه، بلکه آراسته است برای شما نفس شما تدبیری را پس کارمن صبر نیک است و خدامدد طلبیده می شود از وی برآنچه شما بیان می کنید (۱۸) .

وآمد کاروانی پس فرستادند سقای (یعنی آب آور) خود را پس انداخت دلخواه خود گفت ای مژده من این نوجوانی است واهل قافله پنهان ساختند او را سرمایه دانسته و خداداناست بآنچه می کردند (۱۹) .

و (برادران) فروختندش به بهای ناقص درهمی چند شمرده شده بودند درباره یوسف از بی رغبتان (۲۰) .

وگفت شخصی که خرید یوسف را ازاهل مصر بزنی خود گرامی دار جای او را شاید که نفع دهد ما را یافرزند گیریم او را و همچنین قراردادیم یوسف را درآن سرزمین و تا بیا موزیم او را ازعلم تاویل الاحادیث و خداتواناست برمراد خود ولیکن اکثر مردمان نمیدانند (۲۱) .

وچون رسید یوسف به نهایت قوت خود دادیم وی را دانائی و علم و همچنین جزامیدهیم نیکوکاران را (۲۲) .

طلب کرد یوسف را زنی که او درخانه اش بود ازنفس او (واین کنایت ازطلب جماع است) و بیست درهها را گفت پیش آ گفت پناه برخدا بیشک او مولای من است نیکوساخت جایگاه

وَجَاءَهُ عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَدْرُ جَبِيلٍ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ ﴿۱۸﴾

وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَنْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَبُشْرَىٰ هَذَا أَغْلَمٌ ۖ وَأَسْرُوهُ بَضَاعَةَ وَاللَّهُ عَلَيْهِ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿۱۹﴾

وَسَرَّوهُ بِشْرَيْنَ بَعْضِنَ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ ۖ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۲۰﴾

وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمَرْأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَلَيَّ أَنْ يَبْتَغَىٰ غَيْرًا وَأَتَّخِذَهُ وَلَدًا ۖ وَكَذَلِكَ نَكَّاتُ الْيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ ۖ وَلِنُعَلِّمَهُهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ ۖ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۱﴾

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ۖ وَكَذَلِكَ نُجَازِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۲۲﴾

وَرَادُوهُ وَالْغَنِيِّ يُوجِئُهَا عَنْ فَخْرِهِ وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْبَتُكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُعَلِّمُ الْعِلْمَ عَمَلًا ﴿۲۳﴾

مرا<sup>(۱)</sup> هر آئینه رستگار نمی شوند ظالمان  
(۲۳) .

وهر آئینه قصد کرد آن زن بسوی یوسف  
وقصد کردی یوسف بسوی او اگر نه  
بود آنکه دید یوسف دلیل پروردگار  
خود را، چنین کردیم تابازگردانیم ازوی  
بدی و بی حیائی را هر آئینه وی از بندگان  
مخلص ماست (۲۴) .

و بایکدیگر سبقت کردند بسوی دروازه  
و بدرید آن زن پیراهن یوسف را از پشت  
و یافتند شوهر زن را نزدیک دروازه گفت  
چيست جزای کسیکه خواسته باشد باهل  
تو کاربرد را مگر آنکه بزندان انداخته شود  
یا عقوبتی درد دهنده (۲۵) .

یوسف گفت این زن خواست مرا از نفس  
من و گواهی داد گواهی از قبیله زن که  
اگر هست پیراهن یوسف دریده از  
جلو، پس این زن راست گفته است  
و یوسف از دروغ گویانست (۲۶) .

و اگر هست پیراهن او دریده از پشت،  
پس این زن دروغ گفته است و یوسف  
از راست گویان است (۲۷) .

پس شوهرش چون دید پیراهن او را دریده  
از پشت، گفت این قضیه از مکر شما زنان  
است هر آئینه مکر شما زنان بزرگ است  
(۲۸) .

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ  
كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ  
عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ ﴿۲۳﴾

وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَيْصَةَ مِنْ دُبُرِ وَأَلْفَا  
سَيْدَهَا لَكَا الْبَابِ قَالَتْ مَا جِئْتُكَ مِنْ آرَادِي أَمْ لِيكَ  
سُوءٌ إِلَّا أَنْ يُسَجِّنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۴﴾

قَالَ هِيَ رَأَوْسَتِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا  
إِنْ كَانَ قَيْصَةُ قَدْ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ  
وَهُوَ مِنَ الْكَذِبِينَ ﴿۲۵﴾

وَإِنْ كَانَ قَيْصَةُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَّابَتْ وَهُوَ مِنَ  
الضَّالِّينَ ﴿۲۶﴾

فَلَمَّا رَأَىٰ قَيْصَةَ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كِبْرِكُنَّ إِنَّ  
كِبْرِكُنَّ عَظِيمٌ ﴿۲۷﴾

ای یوسف درگذر ازین ماجرا وای زن طلب آموزش کن برای گناه خود هرآئینه تو بوده ای از خطا کنندگان (۲۹) .

وگفتند زنانی چند در شهر که زن عزیز می طلبد نوجوان خود را از نفس او هرآئینه در دلش جا کرده است از روی دوستی هرآئینه مامی بینیم او را در گمراهی ظاهر (۳۰) .

پس چون شنید زن عزیز غیبت ایشانرا قاصد فرستاد بسوی ایشان و مهیا کرد برای ایشان مجلسی و داد هریکی را از ایشان کاردی و گفت ای یوسف بیرون آ براین زنان پس چون بدیدندش بزرگ یافتندش و ببریدند دستهای خویش وگفتند پاك است خدا، نیست این نوجوان بشری، نیست این شخص مگر فرشته گرامی (۳۱) .

زن عزیز گفت این ست آنکه ملامت کرده بودید مرا در عشق وی و هرآئینه طلبیدم از او نفس او را پس نگاه داشت خود را و اگر نکند آنچه می فرمایم او را البته بزندان انداخته شود و البته باشد از خوارشدگان (۳۲) .

یوسف گفت ای پروردگار من زندان دوست تراست نزد من از آنچه میخوانند مرا بسوی آن و اگر تو بازنداری از من فریب این زنان را البته میل کنم بایشان و باشم از نادانان (۳۳) .

پس قبول کرد دعای او را پروردگار او

يُوسُفَ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ ﴿۲۹﴾

وَقَالَ يَسْمُوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۳۰﴾

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ﴿۳۱﴾

قَالَتْ فَذَلِكُنَّ آلِي الْمُنْتَفِي فَيَدُو لِقَدَرِ رَاوِدَتِهِ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿۳۲﴾

قَالَ رَبِّ الْجِنَّ أَحِبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِمْ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿۳۳﴾

فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ

السَّمِيعِ الْعَلِيمِ ﴿۳۳﴾

تَرَبَّأَ الْهُمُومِ مِنْ بَدِيٍّ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَجْنَتَهُ حَتَّىٰ جِئِن ۞

وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَمَيَّنَ قَالَ لِحَدُثَائِي أَنِّي أَعْرِضُكُمْ  
وَقَالَ الْأَخْرَاقِيُّ الرَّبِّيُّ أَجَلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ  
يَبْتُنَانِي بِتَأْوِيلِهِ إِنْكَ تَرَكَّ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۳۴﴾

قَالَ لَا يَأْتِيكُمْ طَعَامٌ تُرْزَقُونَ إِلَّا نَبَأْنَاكُمْ بِتَأْوِيلِهِ  
قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمْ أَذِلُّكُمْ مَا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنْ تَرَكْتُ مَلَكَةً  
قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿۳۵﴾

وَاتَّبَعْتُ مَلَكَةَ آبَائِي إِزْبَاهِيمَ وَاسْحَقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ  
لَنَا أَنْ نَشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا  
وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۶﴾

پس بازداشت از یوسف فریب ایشان را  
هرآئینه وی شنوای داناست (۳۴) .

باز ظاهر شد آن جماعت را بعد از آن که  
دیده بودند نشانه ها که البته بزندان  
درآوردند اورا تاملتی (۳۵) .

و داخل شدند بزندان همراه یوسف  
دوجوان یکی از ایشان گفت هرآئینه  
بخواب می بینم خود را که آب گیرم  
از انگور و دیگری گفت که هرآئینه  
بخواب می بینم خود را که برداشته ام  
بر سر خود نانی که مرغان از آن میخورند  
خبردار کن ما را به تعبیر این خواب  
هرآئینه مابینیم ترا از نیکوکاران (۳۶) .

گفت نخواهد آمد بشما هیچ طعامی که داده  
می شوید آن را مگر خبردار کنم شمارا به  
تعبیر آن پیش از آنکه بیاید به شما این  
تعبیر از آن قبیل است که آموخته است مرا  
پروردگار من هرآئینه من ترك کردم کیش  
قومی که ایمان نمی آرند بخدا و ایشان  
بآخرت اعتقاد ندارند (۳۷) .

و پیروی کردم کیش پدران خود را،  
ابراهیم واسحق و یعقوب نشاید ما را که  
شريك خدا مقرر کنیم چیزی را، این از  
فضل خداست بر ما و بر مردمان ولیکن  
بیشتر مردمان شکر نمی کنند (۳۸) .

(۱) یعنی مشورت کردند که یوسف را بزندان باید کرد تا نزد مردمان برائت زلیخا ظاهر  
شود .

يُصَاحِبِي السِّجْنِ ۚ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرًا لِّمَنْ  
 اللَّهُ

الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۳۹﴾

مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ

وَأَبَاءُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْكُفْرُ إِلَّا لَعْنَةُ

أَسْرَآكَ الْعَبْدُ وَالْأَرِيَّةُ ذَلِكَ لِلَّذِينَ الْغَيْبُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ

النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۰﴾

ای دویار زندان آیامعبودان پراکنده  
 بهتراند یا خدا یکتای غالب (۳۹) .

عبادت نمی کنید بغیر از خدا مگر نام هائی  
 چندرا که نام نهاده اید آنها را شما و پدران  
 تان نفرستاده است خدا بر آنها هیچ دلیلی  
 نیست فرمانروائی مگر خدا را فرمود که  
 عبادت مکنید مگر فقط وی را این ست  
 کیش درست ولیکن بیشتر مردمان  
 نمی دانند (۴۰) .

ای دو یارِ زندان آما یکی از شما پس  
 بنوشاند مولای خود را شراب و اما آن  
 دیگر پس بردار کرده شود پس بخورد  
 مرغان از سراو فیصله کرده شدکاری که  
 دروی سوال می کنید (۴۱) .

و گفت یوسف به شخصی که دانسته بود  
 که خلاص یابنده است از آن دو کس  
 یادکن مرانزد مولای خود پس شیطان  
 فراموش گردانید از خاطر وی که  
 یاد کند پیش مولای خود پس ماند یوسف  
 در زندان چند سال (۴۲) .

و گفت پادشاه هر آینه من بخواب می بینم  
 که هفت گاو فربه میخورند آن هارا هفت  
 گاولاغر و می بینم هفت خوشه سبز را  
 و هفت خوشه دیگر خشک را ای جماعت  
 جواب دهید مرا درباره خواب من اگر  
 خواب را تعبیر می گوئید (۴۳) .

گفتند این خوابهای شوریده است  
 و ما نیستیم به تعبیر خوابهای شوریده دانا  
 (۴۴) .

يُصَاحِبِي السِّجْنِ ۚ أَمَا أَحَدُكُمْ مَا فَسَّقَ بَنِيَّ حَمْرًا ۖ

وَأَمَا الْآخَرَ فَيَصْلُبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ فَفَضَى

الْأَمْرَ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِينَ ﴿۴۱﴾

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ

رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ ۖ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ

بِضْعَ عَشْرِينَ ﴿۴۲﴾

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ يَسْمَانُ يَا كَلْبُ ۖ

سَبْعُ عِجَافٍ ۚ وَسَبْعُ سُبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخْرَىٰ بَسِيطٍ يَا أَيُّهَا

الْمَلَأَ أَفْسُوسِي فِي رُدِّي أَيُّ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُدُونَ ﴿۴۳﴾

قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ ۚ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعِلْمِنَا ﴿۴۴﴾



وَقَالَ الَّذِي بِجَانِبِهَا وَذَكَرَ بَعْدَ آمَةٍ أَنَا أَنْتُمُ الْمُرْتَابُونَ ﴿٢٠﴾  
فَارْتَبِلُوا ﴿٢١﴾

وگفت آنکه نجات یافته بود از آن دو کس  
و بیاد آورد بعد مدتی من خبر دهم شمارا  
به تعبیر این خواب پس بفرستید مرا<sup>(۱)</sup>  
(۴۵) .

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَقْبَتَانِي سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ  
يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعُ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ  
يُبْسِتُ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾

گفت ای یوسف ای راست گو جواب ده  
مارا درین خواب که هفت گاوِ فریه  
میخورند ایشان را هفت گاوِ لاغر و هفت  
خوشهٔ سبز و هفت خوشهٔ دیگر خشک،  
بُود که من بازگردم بسوی مردمان تا ایشان  
بدانند(۴۶) .

قَالَ رَزَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرَوْهُ  
فِي سُنْبُلَةٍ الْأَقْلِيلِ كَمَا تَأْكُلُونَ ﴿٢٣﴾

گفت زراعت کنید هفت سال پی در پی  
بر عادت خود پس آنچه بدروید بگذاریدش  
در خوشهٔ آن مگر آن کی از آنچه بخورید  
(۴۷) .

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادًا يَأْكُلْنَ مَا قَدَّ مِمَّنْ هَلَقَ  
الْأَقْلِيلَ فَانْحَصِبُونَ ﴿٢٤﴾

باز بیاید بعد از آن هفت سالِ سخت  
بخورند آنچه سابق ذخیره نهاده بودید  
برای آنها مگر اندکی از آنچه با احتیاط نگاه  
دارید (۴۸) .

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ  
يَعْصِرُونَ ﴿٢٥﴾

باز بیاید بعد از آن سالی که درو باران  
فرستاده شود بر مردمان، و درو آب  
گیرند از انگور و غیر آن<sup>(۲)</sup> (۴۹) .

وَقَالَ الْمَلِكُ الْيَافِئُوثِيُّ يَا قَلْبَأْبَ جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ  
إِلَى رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَالَ الْإِسْمَةِ الَّتِي قَطَعَنَ

وگفت پادشاه بیارید پیش من یوسف را  
پس چون آمد نزد یوسف فرستادهٔ پادشاه  
گفت بازگرد بسوی مولای خود پس سوال

(۱) مترجم گوید پس بسوی یوسف فرستادند و ملاقات کرد والله اعلم .

(۲) پادشاه این تعبیر شنیده مشتاق ملاقات یوسف گشت و یوسف علیه السلام مدتی  
توقف نمود تا براثت ذمه اش ظاهر گردد والله اعلم .

أَيَّدِيهِنَّ إِنَّ رَبِّي يَكْفِيهِنَّ عَلَيْهِمْ ۝۵۰

کن اورا چیست حال آن زنان که بریدند دستهای خویش را هرآئینه پروردگار من بحیله بازی ایشان داناست<sup>(۱)</sup> (۵۰).

قَالَ مَا خَطْبُكُمْ إِذْ رَأَوْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ إِنَّنِي خَصَصَ الْبَعَثُ أَنَا وَأَوْدَتُهُ عَنِ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الضَّالِّينَ ۝۵۱

گفت پادشاه چه بود حال شما وقتی که خواستید یوسف را از نفس او (یعنی تابلغزانش) گفتند پاکی خداراست ندانستیم بریوسف هیچ گناهی، گفت زن عزیز اکنون ظاهر شد سخن راست که من طلبیدم او را از نفسش و هرآئینه او از راست گویان است (۵۱).

ذَلِكَ لَعَلَّهُ إِنْ لَمْ أَخْنُهَا بِالْعَيْبِ وَإِنَّ اللَّهَ لَازْهَبِي كَيْدَ الْغَائِبِينَ ۝۵۲

(گفت یوسف) این همه برای آنست تا بداند عزیز که من خیانت او نکرده ام غائبانه و بداند که خدا راه نمی نماید خیانت کنندگان را (۵۲).

وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝۵۳

و به پاکی صفت نمی کنم نفس خود را هرآئینه نفس بسیار فرماینده است به بدی مگر آنوقت که مهربانی کند پروردگار من هرآئینه پروردگار من آمرزنده مهربانست (۵۳).

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أُرِي بِهِ آسَاطِينَ لَهُ نَفْسِي فَلَمَّا كَذَبَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدِينَا كَلْبٌ أَوْ يَمِينٌ ۝۵۴

و گفت پادشاه بیاریدش پیش من تا مقرر کنمش خالص برای خدمت خود پس چون سخن گفت بایوسف<sup>(۲)</sup> گفت ای یوسف هرآئینه تو امروز پیش ماصاحب قدرآمانت داری (۵۴).

(۱) یعنی شهادت بر اقرار زلیخابه عفت یوسف پوشیده اند والله اعلم .

(۲) یعنی قابلیت اوشناخت .

گفت مقررکن مرا برخزانه های این سرزمین هرآئینه من محافظت کننده دانایم (۵۵) .

وهمچنین تمکین دادیم یوسف را درآن سرزمین، قرارمی گرفت ازآن سرزمین هرجاکه میخواست، می رسانیم برحمت خود هرکرا خواهیم وضائع نمی کنیم مزدنیکوکاران را (۵۶) .

وهرآئینه مزد آخرت بهترست آنان را که ایمان آوردند وپرهیزگاری می کردند (۵۷) .

وآمدند<sup>(۱)</sup> برادران یوسف پس داخل شدند بروی پس بشناخت ایشان راوایشان اورانشناسا بودند (۵۸) .

وچون مهیاکرد برای ایشان سامان ایشان راگفت بیاریدپیش من برادرعلاتی (ناتنی) خودرا که ازپدرشماست آیا نمی بینید که من تمام میدهم پیمانہ را ومن بهترین پذیرائی کنندگانم (۵۹) .

پس اگر نیاوردید اورا پیش من پس هرگز پیمانہ نه باشد برای شما نزد من وهرگز نزدیک نشوید بمن (۶۰) .

گفتند اورااز پدرش خواهیم خواست، مالبته این کار کنندگانیم (۶۱) .

وگفت یوسف غلامان خودرا بنهید

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ ۝

وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَدْعُوا إِلَيْهَا وَإِنَّهُمْ لَهَا بِكَيْفٍ يَشَاءُونَ ۝  
نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۝

وَلَا نُجْرُ الْأَجْرَةَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ۝

وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُتُكِرُونَ ۝

وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِمَهَازِهِمْ قَالَ أئْتُونِي بِأَنْعَامِكُمْ مِنْ أَهْلِكُمْ مِنَ الْآلَةِ  
تَرُونَ إِنِّي أَوْفِي الْكَيْلِ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ۝

فَإِنْ لَّمْ تَأْتُونِي بِهَا فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِي ۝

قَالُوا سُبْحَانَ آبَاءِنَا أَفَلَا لَعْنَةُ آلِهِمْ ۝

وَقَالَ لِيُوسُفَ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ

(۱) بعد ازآن قحط افتاد در جمیع نواحی مصر و شام اولاد یعقوب را مشقت بسیار رسید بسوی یوسف متوجه شدند والله اعلم .

سرمایه ایشان را در خرچینه‌های ایشان، شاید ایشان به شناسند آن را چون باز روند باهل خویش بود که ایشان باز آیند<sup>(۱)</sup> (۶۲).

پس چون باز گشتند بسوی پدر خویش گفتند ای پدر ما منع کرده شد از ما پیمانہ پس بفرست بامابرا در مارا تا پیمانہ گیریم و هر آینه مانگهبان وی هستیم (۶۳).

گفت یعقوب امین نگیرم شمارا بروی مگر چنانکه امین گرفته بودم شمارا بر برادری پیش ازین پس خدا بهترست نگاه دارنده و او مهربان ترین مهربانان است (۶۴).

و چون بگشادند رخت خود یافتند سرمایه خود را باز گردانیده بایشان گفتند ای پدر ما چه می خواهیم بیش ازین این ست سرمایه ما باز گردانیده شده بسوی ما پس باز رویم به ملک و غله آوریم برای اهل خود و حفاظت کنیم برادر خود را و زیاده آریم پیمانہ یک شتر و آنچه آورده ایم پیمانہ اندک است (۶۵).

گفت نه فرستم اورا با شما تا آنکه دهید مرا عهدی از خدا که البته باز آرید اورا بمن مگر آنکه گرفتار کرده شوید پس چون دادندش عهد خویش یعقوب گفت خدا بر آنچه می گوئیم نگهبان است (۶۶).

و گفت ای پسران من داخل مشوید از یک

يَرْفِقُونَهَا إِذْ انْتَبَهُوا إِلَىٰ آهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۶۲﴾

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ  
فَأَرْسِلْ مَعَنَا خَاتَنًا لَّا يَكْتُلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ ﴿۶۳﴾

قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا آمَنَ تُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِن قَبْلُ  
فَاللَّهُ خَيْرٌ حِفْظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ ﴿۶۴﴾

وَلَمَّا تَخَوُّوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ  
قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رَدَّتْ إِلَيْنَا وَنَبْغِي  
أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَنَا وَنَزِدُكَ كَيْلًا بَيْنَ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ ﴿۶۵﴾

قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِن اللَّهِ  
لَتَأْتِيََنَّ بِهِ إِلَّا أَنْ يَخَاطِبَكُمْ فَلَمَّا اتُّوهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ  
اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿۶۶﴾

وَقَالَ يَبْنَئِي لَأَتَدْخُلُونَّ بَابِ وَاحِدٍ وَأَدْخُلُوا مِن

(۱) یعنی بسبب دادن طعام و بگرفتن سرمایه دیگر بار طمع کنند والله اعلم .

أَبَايَ مُتَمَرِّقَةً وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ  
 إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ  
 الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۶۷﴾

دروازه و درآئید از دروازه‌های پراکنده<sup>(۱)</sup> و دفع نمی‌کنم از سر شما چیزی را از قضای خدا، نیست فرمانروائی مگر خدا را بروی توکل کردم و بروی باید که توکل کنند متوکلان (۶۷) .

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۶۸﴾

و چون داخل شدند از آن راه که فرموده بود ایشان را پدر ایشان دفع نمی‌توانست کرد از سر ایشان چیزی را از قضای خدا لیکن سرانجام دادخطری را که در ضمیر وی بود و هر آئینه او بود خداوند دانش بآنچه ما آموخته بودیم او را ولیکن اکثر مردمان نمی‌دانند (۶۸) .

وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ أَوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنَّ أَنَا  
 أَخُوكَ فَلَا تَمَتِّسْ بِمَا كَانَ يُعْمَلُونَ ﴿۶۹﴾

و چون داخل شدند بر یوسف جای داد بسوی خود برادر تنی خود را گفت هر آئینه من برادر توام پس اندوهگین مباش بسبب آنچه میکردند (۶۹) .

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ فِي رَحْلِ  
 أَحِبِّهِ ثُمَّ آذَنَ مُؤَدِّنَ أَيَّتُهَا الْعِيسِيُّ أَنكُمُ لَمُيْرُتُونَ ﴿۷۰﴾

پس وقتی که مهیا کرد برای ایشان سامان ایشان نهاد آوند آب خوردن را در خرچین برادر خود بعد از آن آواز داد آواز دهنده‌ای که ای کاروان هر آئینه شما دزدید (۷۰) .

قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقَدُونَ ﴿۷۱﴾

رو بسوی ایشان در آورده گفتند چیست آنچه گم کرده اید (۷۱) .

قَالُوا تَفْقَدُ صَوَاعِقَ الْمَلِكِ وَلَيْسَ جَاءَ بِهِ جِمْلُ  
 بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿۷۲﴾

گفتند گم کرده ایم پیمانۀ پادشاه را و برای کسی که بیاوردش يك بار شتر باشد و من باین وعده ضامنم (۷۲) .

(۱) یعنی تاجش زخم نرسد .

قَالُوا تَاللّٰهِ لَئِن لَّمْ يَعْلَمِ اللّٰهُ مَا جِئْنَا لِنُقْسِدَ فِي الْاَرْضِ وَمَا  
كُنَّا سَارِقِيْنَ ﴿۷۳﴾

قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ اِنْ كُنْتُمْ كٰذِبِيْنَ ﴿۷۴﴾

قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذٰلِكَ  
نَجْزِي الظّٰلِمِيْنَ ﴿۷۵﴾

فَبَدَا يَأْوِيْهِمْ قَبْلَ وِعَاہِ اَخِيْهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا  
مِنْ وِعَاہِ اَخِيْهِ كَذٰلِكَ يَدَّبُّ نَالِ يُوْسُفَ مَا كَانَ  
لِيَاخُذَ اَحَاةً فِي دِيْنِ الْمَلِكِ اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ تَرْفَعُ  
دَرَجَتٍ مِّنْ شَآءٍ وَّوَقَّوْكَ كُلَّ ذِي عِلْمٍ عَلَيْهِمُ ﴿۷۶﴾

قَالُوا اِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ اٰرْتُلُهُ مِنْ قَبْلُ قٰسَرَهَا  
يُوْسُفُ فِي نَفْسِهٖ وَاَلَمْ يَبْدِهَآ اَلَهُمْ قَالَ اَنْتُمْ سَرِقٰكُنَّ  
وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا تَصِفُوْنَ ﴿۷۷﴾

گفتند بخدا قسم هر آئینه دانسته اید که  
نیامده ایم ماتافسادکنیم در زمین و هرگز نه  
بوده ایم دزد (۷۳) .

گفتند پس چیست جزای این فعل اگر  
دروغ گویاشید (۷۴) .

گفتند جزای این فعل کسی است که یافته  
شود متاع در خرجین او پس همان  
شخص باشد جزای او<sup>(۱)</sup> همچنین  
جزای دهیم ستم گاران را (۷۵) .

پس شروع کرد یوسف به تفحص  
خرجینهای ایشان پیش از خرجین برادر  
خود بعد از آن برآورد پیمانه را از خرجین  
برادر خود همچنین تدبیر کردیم برای  
یوسف نمی خواست که اسیر گیرد برادر  
خود را بحکم قانون پادشاه لیکن (اسیر  
گرفت)ش) به مشیت خدا بلندی گردانیم  
مراتب کسی را که خواهیم و بالای  
هر خداوند دانش دانائی هست (۷۶) .

گفتند اگر دزدی کند این شخص دور  
نیست که دزدی کرده بود برادر او پیش  
ازین پس پنهان داشت یوسف این سخن  
را در ضمیر خود و آشکارا نه کرد آن را  
پیش ایشان گفت (دردل خود) شما بدترید  
در منزلت و خدا دانا است بآنچه وصف  
می کنید<sup>(۲)</sup> (۷۷) .

(۱) یعنی او را غلام گیرند والله اعلم .

(۲) حضرت یوسف بتی از طلا از آن جد مادری خود بدزدید تا از عبادت صنم بازماند =

گفتند ای عزیز هرآئینه اورا پدریست  
پیرکلان سال پس بگیریکی را ازما بجای  
او هرآئینه مامی بینیم ترا ازنیکوکاران  
(۷۸) .

گفت پناه بر خدا ازآنکه بگیریم مگر کسی  
را که یافته ایم متاع خویش را نزد او  
بتحقیق آنگاه ستمگار باشیم (۷۹) .

پس چون ناامید شدند ازوی، تنها رفتند  
بخلوت مشورت کنان گفت بزرگ ترین  
ایشان آیاندانسته اید که پدرشما گرفته  
است برشماعهدی ازخدا وپیش ازین  
کوتاهی کرده بودید درحق یوسف پس  
ترك نخواهم کرداین سرزمین را تاوقتیکه  
اجازه دهدمرا پدرم یا حکم کند خدا مرا  
واوبهترین حکم کنندگان است (۸۰) .

(ای برادران) باز رویدبسوی پدر خویش  
پس بگوئید ای پدرماهرآئینه پسر تودزدی  
کرد و گواهی نه دادیم الایآنچه  
می دانستیم<sup>(۱)</sup> ونه می دانستیم علم غیب  
را (۸۱) .

وبیرس دهی که بودیم درآن وازکاروانی  
که آمده ایم درآن والبته ماراست گویانیم  
(۸۲) .

گفت (یعقوب) بلکه آراسته کرده است

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ  
أَحَدًا نَا مَكَاتَهُ إِنَّا نَعْتَرُكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵﴾

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَن وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ  
إِنَّ أُولَ الْأَظْلَمِينَ ﴿۶﴾

فَلَمَّا اسْتَمْتُمُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ  
أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ  
اللَّهِ وَمَنْ قَبْلَ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ  
الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ  
خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿۷﴾

إِرْجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ  
وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْعَقِيبِ  
حَافِظِينَ ﴿۸﴾

وَسَأَلَ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَانِيَّتِي أَقْبَلْنَا  
فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿۹﴾

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرُوا بِهِ

= یامشابه به این قصه چیزیکه سبب تهمت او باشد بدزدی، بوقوع آمده بود واللہ اعلم .

(۱) یعنی گفتند "جزاؤه من وجد فی رحله فهو جزاؤه" واللہ اعلم .

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ  
الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۸۲﴾

وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبِصْرَتْ  
عَيْنُهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ﴿۸۳﴾

قَالُوا اتَّاللَّهُ تَفْتَأُ إِذْ لَا يُوَسِّفُ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا  
أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ ﴿۸۴﴾

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ  
اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۵﴾

يَبْتَغِي أَذْهَبُوا فَتَسْتَأْذِنُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَأْكُمُوا  
مِنْ رُزْقِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُؤْتِيهِمْ مِنْ رُزْقِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ  
الْكَاذِبُونَ ﴿۸۶﴾

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلُنَا  
الضَّرُّ وَجِئْنَا بِضَاعَةٍ مُرْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ  
وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ﴿۸۷﴾

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ  
إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ ﴿۸۸﴾

قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي

برای شما نفوس شماکاری را پس حال  
من صبر نیک است امید آنست که  
خدایبارد پیش من ایشان را همه يك جا  
هرآئینه اودانای باحکمت است (۸۳) .

ورویگردانید ازایشان و گفت وای اندوه  
من بریوسف وسفید شدند دوچشم  
اوبسبب اندوه پس اوپُر شده بودازغم  
(۸۴) .

گفتند بخدا همیشه هستی که یادمی کنی  
یوسف را تاآنکه شوی بیمار یا شوی  
ازهلاک شدگان (۸۵) .

گفت جزاین نیست که بیان می کنم غم  
سخت و اندوه خودرا به جناب خدا ومی  
دانم ازجانب خدا آنچه نمی دانید (۸۶) .

ای پسران من بروید پس جستجو کنید از  
یوسف وبرادراو ونامید ماباشید ازرحمت  
خدا هرآئینه (سخن اینست که) نامید  
نمی شوند ازرحمت خدا مگر گروه  
کافران (۸۷) .

پس چون داخل شدند بریوسف گفتند ای  
عزیز رسیده است بما واهل ماسختی  
وآورده ایم سرمایه ناچیز (یعنی اندک)  
پس تمام ده مارا پیمانہ وصدقه کن برما  
هرآئینه خدا جزایم دهد صدقه دهندگان  
را (۸۸) .

گفت آیا دانستید قبح آنچه کردید به  
یوسف و برادرش وقتی که شما نادان  
بودید (۸۹) .

گفتند آیابه تحقیق تو یوسفی؟ گفت من



یوسفم واین برادرمن است هرآئینه منت نهاد خدا برما هرآئینه (سخن این ست که) هرکه پرهیزگاری کند و صبر نماید پس خداصانع نمی سازد مزد نیکوکاران را (۹۰) .

گفتند قسم به خدا هرآئینه برتری داده است ترا خدا برما وهرآئینه ماخطا کننده بودیم (۹۱) .

گفت هیچ سرزنش نیست بر شما امروز پیامزد خدا شمارا واو مهربان ترین مهربانان است (۹۲) .

ببرید این پیراهن مرا پس بیفکنیدش برچهره پدرم تا شود بینا و بیارید پیش من اهل خویش را همه یک جا (۹۳) .

و چون جدا شد کاروان (یعنی از شهر) گفت پدرایشان هرآئینه من می یابم بوی یوسف را اگر به نقصان عقل نسبت نکنید مرا (۹۴) .

گفتند بخدا قسم هرآئینه تو در خطای قدیم خودی (۹۵) .

پس چون بیامد پیش وی مژده دهنده انداخت پیرهن را بر صورت وی پس بینا گشت گفت آیا نه گفته بودم به شما که هرآئینه من میدانم از جانب خدا آنچه نمیدانید (۹۶) .

گفتند ای پدر ما امرزش طلب کن برای مادر حق گناهان ما هرآئینه ما گنهگار بودیم (۹۷) .

گفت بزودی طلب امرزش خواهم

قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَىٰ نَادِيكَ مِنْ يَثُوقٍ وَيَصْبِرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۹۰﴾

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ اِشْرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِبِينَ ﴿۹۱﴾

قَالَ لَا تَزِرُ وَبَآءَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿۹۲﴾

إِذْ هُبُوا بِغَمٍّ مِمَّنْ هَذَا فَالْقُوْهُ عَلَىٰ وَجْهِ ابْنِ يَأْتٍ بَصِيْرًا ۖ وَأَنْتُمْ يَا هَلِكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۹۳﴾

وَلَمَّا فَصَّاتِ الْعَيْزُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفْتِنُونِي ﴿۹۴﴾

قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ ﴿۹۵﴾

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْفَهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيْرًا ۖ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۹۶﴾

قَالُوا يَا بَنَاتَنَا اسْتَعْفِرْنَا لِدَائِرِنَا أَنْتَا كُنَّا خَاطِبِينَ ﴿۹۷﴾

قَالَ سَوْفَ اسْتَعْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ﴿۹۸﴾

کرد برای شما از پروردگار خود هر آئینه  
او آمرزندهٔ مهربان است (۹۸) .

پس چون درآمدند بریوسف (یعنی  
درخیمه اش و او برای استقبال برآمده بود)  
جای داد بسوی خود پدر و مادر خود را  
گفت در آئید بمصر ایمن شده اگر خدا  
خواسته باشد (۹۹) .

و بالا بُرد پدر و مادر خود را بر تخت خود  
و ایشان افتادند بسوی او سجده کنان و  
گفت ای پدر من این ست تعبیر خواب من  
که پیش ازین دیده بودم هر آئینه راست  
ساخت آنرا پروردگار من و نعمت فراوان  
داد بمن چون بیرون آورد مرا از زندان  
و آورد شما را از صحرا بعد از آنکه خلاف  
افکند شیطان میان من و میان برادران من  
هر آئینه پروردگار من تدبیر نیک سازنده  
است چیزی را که میخواهد هر آئینه  
اوست دانای با حکمت (۱۰۰) .

ای پروردگار من دادی مرا پادشاهی  
و آموختی مرا تاویل احادیث ای پیدا  
کنندهٔ آسمان ها و زمین تویی کارساز من  
در دنیا و آخرت مسلمان بمیران مرا  
و لاحق کن مرا به صالحان (۱۰۱) .

(یا محمد) این قصه از اخبار غیب است  
وحی می کنیم آن را بسوی تو و تونه  
بودی نزد ایشان چون عزم کردند  
بر مشورت خود تو طئه کنان (۱۰۲) .

و مسلمان نیستند اکثر مردمان و اگر چه  
حرص کنی (۱۰۳) .

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ أَوَىٰ إِلَيْهِ أَبُو يُوسُفَ وَقَالَ ادْخُلُوا  
مَعَنَا سَاءَ اللَّهُ مَبِيتَنَا ﴿٩٨﴾

وَرَفَعَ أَبُو يُوسُفَ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ  
يَأَيَّتْ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي  
حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ  
بِيَهُم مِّنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِي أَنْ تَنزَعَهُ الشَّيْطَانُ بَيْنِي  
وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ  
الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٩٩﴾

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ  
الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَهِيَ فِي الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ تَوَكَّلْتُ مُسْلِمًا وَإِلَّكَ أَجُوبُ يَا صَاحِبِ الْجِنَّةِ ﴿١٠١﴾

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ  
لَدَيْهِمْ إِذْ اجْتَمَعُوا لَهُمْ وَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿١٠٢﴾

وَمَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾

و سوال نمی کنی از ایشان برتبلیغ قرآن هیچ مزدی، نیست این مگرپندی جهانیان را (۱۰۴) .

و بسا نشانه هایند درآسمان ها وزمین می گذرند برآن اعراض کنان از تأمل درآن (۱۰۵) .

وایمان نمی آرند اکثر ایشان بخدا مگر شریک او مقرر کرده (۱۰۶) .

آیاایمن شده اند از آنکه بیاید بایشان عقوبتی عام از عذاب خدا یا بیاید بایشان قیامت ناگهان وایشان آگاه نه باشند (۱۰۷) .

بگواین راه من است می خوانم بسوی خدا باحجت ظاهر، من و پیروان من و پاکی خداراست و نیستم من از مشرکان (۱۰۸) .

ونه فرستاده ایم پیش از تو مگر مردانی را که وحی می فرستادیم بسوی ایشان از اهل ده ها یا سیرنکرده اند در زمین تابه بینند چگونه شد آخرکار آنانکه پیش ازایشان بودند وهرآئینه سرای آخرت بهترست متقیان را آیانی فهمید (۱۰۹) .

(مهلت دادیم) تا وقتیکه چون ناامید شدند پیغامبران وگمان کردند قوم ایشان که بدروغ وعده کرده شده بایشان آمد بایشان نصرت ما پس نجات داده شد هرکرا خواستیم و باز داشته نمی شود عذاب ما از گروه ستمگاران (۱۱۰) .

هرآئینه هست درقصه پیغامبران پندی

وَمَا تَنْتَهُمُ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرَانِ هُوَ الْأُذَىٰ كُرْهُ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾

وَكَأَيِّن مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَنْظُرُونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿١٠٥﴾

وَمَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ الْوَاسِعَةُ ﴿١٠٦﴾

أَفَأَمَّا يُؤْمِنُونَ أَن تَأْتِيَهُمُ غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ

أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٠٧﴾

قُلْ هَذَا سَبِيلُ اللَّهِ الَّذِي إِلَى اللَّهِ مَعْلَىٰ بَصِيرَةٌ أَنَا وَرَبِّي الْأَتَّعَىٰ وَمُبِخَّنَ اللَّهُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٠٨﴾

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّحْيِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَفَلَمْ يَنْبَغِ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ قِيَابَةٌ لِّأَيِّتِ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَكُلِّ الْأَخْرَافِ خَيْرٌ لِّدِينِ اتَّقَوْا فَلَا تَقْتُلُونَ ﴿١٠٩﴾

حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَرَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُنُوا إِجَاءَ لَهُمْ نَصْرًا فَهَمَّ مِنْ نَشْأَةٍ وَارْتَدَّ بِأَسْنَانِهِمُ الْقَوْمُ الْمُجْرِمِينَ ﴿١١٠﴾

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ

خداوندانِ خردرا نیست قرآن سخنی که بدروغ بربافته شود ولیکن هست باوردارنده آنچه پیش از وی هست و بیان کننده هرچیز و هدایت و بخشایش مسلمانان را (۱۱۱) .

سوره رعد مدنی است و آن چهل و سه  
آیت و شش رکوع است

بنام خدای بخشاینده مهربان .

المرّ این ها آیات قرآند و آنچه فروفرستاده شد از پروردگار تو راست است ولیکن اکثر مردمان ایمان نمی آرند (۱) .

خدا آنست که برداشت آسمانها را بغیر ستون ها که بنیید آن را بعد از آن مستقر شد بر عرش و مسخر کرد خورشید و ماه را هر یکی سیر میکند بمیعادی معین تدبیر کار می نماید بیان می کند نشانه هارا تا شما به ملاقات پروردگار خود دقیقین آرید (۲) .

و او آنست که گسترد زمین را و آفرید در آن کوه ها و ونهرها را و از هر نوع میوه آفرید در زمین دو قسم (ترش و شیرین خوب و بد) می پوشاند شب را بروز هر آئینه درین نشانه هاست قومی را که تفکر می کنند (۳) .

و در زمین تکه های مختلف پیوسته بایکدیگراست و بوستانهایی از درختان انگور و کشت زارست و درختان خرما می بعضی بسیار پر شاخ و بعضی غیر آن، آبیاری می شوند به یک آب و برتری می

حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِنَّ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ  
تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۱﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الَّذِي أَنْزَلَ لَكَ الْكِتَابَ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ  
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْوَأَ عَلَى  
الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى  
يُدَبِّرُ الْأُمُورَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُؤْمِنُونَ ﴿۲﴾

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ  
كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى الْبَيْتَ اللَّيْلَ اللَّيْلًا  
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۳﴾

وَ فِي الْأَرْضِ قَطْعٌ مُّتَبَعَةٌ وَجَدْتُمْ مِنْ آعْتَابٍ وَرِزْقًا يُؤْتَىٰ  
صِنَوَانٍ وَعَبْرَ صِنَوَانٍ يُثْقَى بِسَاءِ مَا وَجَدُوا وَتَفْصِيلَ بَعْضَهَا  
عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُفْقَهُونَ ﴿۴﴾